

کارکرد منافع ملی حیاتی در حوزه‌های انسانی حقوق بین‌الملل: حقوق بشردوستانه¹

سیدقاسم زمانی²

حیدر پیری³

چکیده

حقوق بین‌الملل، بارها توسط بسیاری از دولت‌ها به بهانه و با استناد به منافع ملی حیاتی و امنیتی، به عنوان سپری در مقابل موازین حقوقی و سازوکاری برای فرار و رهایی از تعهدات قانونی به کار گرفته شده است؛ آن‌گونه که دولت‌ها بر قواعد حقوق بین‌الملل به ویژه حقوق بشردوستانه، محدودیت‌هایی را اعمال نموده و در عین حال با قانونی جلوه دادن اقدامات خود، مدعی رعایت حقوق بین‌الملل می‌شوند. از این رو، منافع عالی حیاتی و امنیتی و مفاهیم مشابه، از موانع و چالش‌های اصلی در راه توسعه و پیشرفت موازین حقوق بین‌الملل بشردوستانه در جهت جهان شمولی تلقی می‌شود؛ چرا که می‌تواند باب سوءاستفاده‌ی خودسرانه دولت‌ها را باز گذارد. هنجارهای حقوق بشردوستانه نیز به‌گونه‌ای خاص چالش‌هایی جدی بر منطق بنیادین نظام دولت‌های برخوردار از حاکمیت و منافع ملی وارد می‌کند. با توجه به وجاهت مقدم موازین انسانی در حقوق بین‌الملل، منافع ملی حیاتی تنها در سایه‌ی حقوق بین‌الملل و با رعایت قواعد آن می‌تواند مبنایی برای مشروعیت عملکرد دولت باشد. از این رو دولت‌ها باید همواره تلاش نمایند تا توسل به منافع ملی حیاتی را به نوعی تفسیر کنند که به ارزش‌های حقوقی عام‌الشمول بین‌الملل حقوق بشردوستانه خدشه‌ای وارد نشود.

واژگان کلیدی: حقوق بین‌الملل، منافع ملی حیاتی، حقوق بشردوستانه،

حاکمیت، دیوان بین‌المللی دادگستری، رویه‌ی قضایی بین‌المللی.

1. تاریخ دریافت مقاله 1391/2/2؛ تاریخ پذیرش نهایی مقاله 1391/11/14.

2. دکتری حقوق بین‌الملل، استادیار دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.

piri.heydar@gmail.com

3. کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل؛ نویسنده‌ی مسؤل.

درآمد

دغدغه‌ی حمایت از افراد غیرنظامی و کاهش آثار جنگ بر رزمندگان، در مقابل خشونت افراطی و بی‌قید و بند، سرآغاز تمام مکاتب و اندیشه‌های فلسفی و اخلاقی بوده که در مقام تخفیف و کاهش آثار ناگوار جنگ برآمده‌اند. تمدن‌های برجسته‌ی باستانی نظیر تمدن خاور دور، ایران، هند، اسلام به لحاظ مذهبی تلاش‌هایی را مبذول داشتند تا از گسترش خشونت و مخاصمات جلوگیری نمایند. با این حال، این تلاش‌ها موفقیت اندکی را در پی داشت؛ آن‌گونه که این تمدن‌ها از دستیابی کامل به این غایت بازماندند.

تصویب قوانین مربوط به صلاحیت جهانی، تعقیب جنایتکاران جنگی و اضافه شدن جنایات جنگی به جنایات علیه صلح و جنایات علیه بشریت و جرایم مربوط به نقض فاحش کنوانسیون‌های ژنو، به عنوان جرایم بین‌المللی و تعقیب کیفری ناقضان حقوق بشردوستانه توسط برخی از کشورهای متمدن جهان، تصویب اساس‌نامه‌ی دادگاه کیفری، یوگسلاوی سابق و رواندا و نیز اساس‌نامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی سبب گردید بسیاری از کشورها در عرصه‌های قانون‌گذاری، قضایی و در زمینه‌ی پی‌گیری و الحاق به معاهدات بین‌المللی مربوطه، اقداماتی را به انجام برسانند.

در سطح بین‌المللی، در نبود نیروی فوق ملی برای قانون‌گذاری و اجرا، این دولت‌ها هستند که با تحدید حاکمیت و منافع ملی خود به نفع منافع مشترک، نظم حقوقی بین‌المللی را پایه‌ریزی می‌کنند. در نظم حقوقی بین‌الملل کنونی، حقوق بشردوستانه با یک سلسله قواعد کلی، حمایت از قربانیان جنگی و محدود کردن عملیات نظامی (Roberts, 2000: 673)، تنها دکترین حقوقی قابل قبول است که قواعد راجع به سازماندهی نیروهای شرکت‌کننده در جنگ و هم‌چنین روش‌ها و ابزارهای جنگی را تنظیم می‌نماید.¹ با این حال، این نظم حقوقی است که با رهیافتی

1. بسیاری از اشخاص و دولت‌ها، (به عنوان مثال دفاعیات ایالات متحده در قضیه‌ی سکوه‌ای نفتی و نیکاراگوئه) با توسل به منافع ملی حیاتی خود اظهار می‌کنند که جنگ و بشردوستی کاملاً با هم ناسازگارند. آن‌ها با اولویت دفاع از سرزمین و امنیت دولت‌ها به مثابه یک جنگ مقدس، محذورات ناشی از رعایت محدودیت‌های ناظر بر ابزارها و روش‌های جنگی را کنار می‌نهند و در این موارد خود را ملزم به رعایت حقوق بشردوستانه نمی‌دانند. (Morgenthau, 1951: 144). این عده معتقدند که ایجاد رعب و وحشت در دشمن، به ویژه در میان جمعیت غیرنظامی آن، تنها ویژگی جنگ است و بنابراین حقوقی که در سطح ملی و بین‌المللی مورد پذیرش قرار گرفته است را انکار می‌کنند. این افراد در معرض خطر محاکمه شدن به عنوان جنایتکاران جنگی قرار دارند و جای آن‌ها در نیروهای مسلح نیست، اما به طور کلی اکثر افراد معتقدند که باید محدودیت‌هایی در مورد شیوه‌ی جنگیدن

دستوری، بایسته‌های رفتار دولت‌ها را در حالت جنگ ترسیم می‌کند و آن‌ها را به متابعت از این بایسته‌ها فرا می‌خواند. حقوق بشردوستانه به منظور حمایت از حقوق نوع انسان و واداشتن دولت‌ها به رعایت شأن و مرتبت انسانی تدوین و توسعه یافته است (ممتاز و رنجبریان، 1384: 60). در وضعیت کنونی که بشریت روح تازه‌ای در حقوق بین‌الملل دمیده است، تحولات ساختاری و توسعه‌ی تدریجی در بخش‌هایی از این مجموعه قواعد به چشم می‌خورد. با این تغییر رویکرد در جامعه‌ی بین‌المللی، یعنی مبنا قرار گرفتن بحث انسانیت و بشریت و امنیت انسانی، موضوع انسانیت با منافع دولت‌ها گره خورده است.

دولت‌ها به منافع ملی حیاتی‌شان¹ به عنوان سازوکاری برای فرار و رهایی از تعهدات و موازین بشردوستانه توسل می‌جویند. از این رو به شیوه‌های مختلفی به صورت مشروع، این هنجارها را زیر پا می‌گذارند، این‌گونه استنادها، مظهر غایی آزادی و استقلال عمل مطلق دولت و محور اساسی نظام حقوقی به منظور درک حاکمیت بوده است. دولت‌ها تنها به قواعد و مقرراتی رضایت می‌دهند که آن‌ها را مطلوب تلقی می‌کنند و قواعدی که با منافعشان فاصله دارد، باید متناسب با رضایت دولت‌های قدرتمند اصلاح گردد یا مورد تجدید نظر قرار گیرد و یا ملغی شود.

پرسش این است که آیا استثنایی تحت عنوان «منافع ملی حیاتی» بر چارچوب موازین حوزه‌های انسانی حقوق بین‌الملل² وجود دارد. پاسخ به این پرسش،

وجود داشته باشد (Henkin, 1986: 3-5).

1. منافع ملی حیاتی مفهومی پیچیده و دارای تعاریف مختلفی است؛ عدم اتفاق نظر بر روی منافع ملی به رغم کاربرد و استفاده‌ی بسیار آن در متون داخلی و خارجی سبب گردیده تعاریف مختلفی نسبت به این مفهوم ارائه شود. به تبع ساختار دولت‌گرا، به تعداد دولت‌ها تعاریف منافع ملی حیاتی داریم. هر کشوری بنا به موقعیت و شرایط خود تعبیر خاصی از آن ارائه می‌دهد. اما آنچه که اندیشمندان مختلف پیرامون آن اجماع دارند، این اصل است که: منافع ملی حیاتی دارای ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی می‌باشد. در درجه‌ی نخست، حیاتی‌ترین نیازهای یک دولت، حفظ تمامیت ارضی و بقای یک ملت، امنیت و حاکمیت ملی، استقلال سیاسی، رفاه اقتصادی، حفظ و افزایش قدرت، اعتبار و پرستیژ در برابر ملل و کشورهای دیگر را در برمی‌گیرد، هم‌چنین، منافع ملی حیاتی از آغاز تشکیل دولت-ملت و به ویژه طی دهه‌های اخیر از جانب نظریه‌پردازان، محققان و تحلیل‌گران به منظور بررسی مقاصد، اهداف و الگوهای رفتاری سیاست خارجی کشورها در صحنه‌ی بین‌المللی و در ارتباط با دیگر کشورها و بازی‌گران عرصه‌ی روابط بین‌الملل به کار گرفته شده است. در همین راستا هدف‌ها و انگیزه‌های اصلی رفتار کشورها در صحنه‌ی بین‌الملل را می‌توان منافع ملی نام نهاد (پیری، 1390: 41).

2. حوزه‌های انسانی حقوق بین‌الملل ترجمان واقعی آن دسته از هنجارها و موازین بنیادین حقوق بین‌الملل است که به بحث انسانیت، شأن و کرامت ذاتی انسان و به عبارت بهتر، به انسانیت انسان، شرافت و منزلت انسان می‌پردازد. این موازین، متضمن قواعد و مقرراتی راجع به چگونگی رفتار با بشر و حمایت از تمامیت جسمانی

تبیین رهیافتی جدید در حقوق بین‌الملل محسوب می‌گردد. این نوشتار بر آن است تا به پاسخی که تا حدی روشن‌کننده‌ی پرسش اصلی زیر باشد، دست یابد: رابطه، نقش و تأثیر منافع ملی حیاتی به عنوان مفهومی ماهیتاً سیاسی در فرایند تکوین و شکل‌گیری موازین حقوق بشردوستانه‌ی بین‌الملل چگونه رقم خورده و به شکل امروزی درآمده است؟

1. منافع ملی حیاتی و حقوق بشردوستانه

اساس شکل‌گیری حقوق بشردوستانه، محدود کردن آزادی عمل دولت‌ها در جهت انسانی کردن مخاصمات است. حقوق بشردوستانه برای آن که دولت‌ها را به جنگ انسانی ملتزم نماید،¹ از آغاز بر محدودیت کاربرد سلاح به عنوان وسیله‌ی جنگی تکیه نموده است. کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ در خصوص قابلیت اعمال حقوق بشردوستانه‌ی بین‌المللی، بیان داشته است که اعمال کنوانسیون‌های ژنو با حاکمیت طرف‌های یک درگیری ارتباطی نمی‌یابد. صرف‌نظر از وضعیت یک سرزمین، کنوانسیون ژنو نسبت به تمامی مواردی اعمال خواهد شد که سرزمین در جریان یک درگیری مسلحانه به اشغال درآمده باشد (Kretzmer, 2003: 80). حقوق بشردوستانه تلاش دارد محدودیت‌هایی را بر نحوه‌ی جنگیدن اعمال نماید. با هدف کاهش اثرات جنگ، در تلاش برای رسیدن به این هدف، حقوق بشردوستانه باید میان الزامات کشورها برای انجام عملیات نظامی مؤثر و نیز مصالح انسانی که اقتضا دارد در رسیدن به اهداف نظامی از تحمیل رنج غیرضروری اجتناب شود، توازن ایجاد نماید.²

و معنوی وی، بر اساس ملاحظات انسانی و استحقاق ذاتی هر فرد به صرف انسان بودن می‌باشند. اصل مبنایی و مدار و محور مباحث در این حوزه‌ها، برتری، تقدم و احترام انسان و امنیت انسانی است. از این رو، مقصود از حوزه‌های انسانی حقوق بین‌الملل، حوزه‌های «حقوق بشر و بشردوستانه» است، که در این نوشتار صرفاً حوزه‌ی حقوق بشردوستانه مطرح شده است.

1. دستورها و فرامینی که به اعضای نیروهای مسلح داده می‌شود، باید با حقوق مخاصمات مسلحانه منطبق باشد. فرماندهان نظامی باید دستوراتی به افراد تحت امر خود بدهند که متضمن برخی از معیارهای رفتاری باشد. این گونه دستورها می‌تواند تا حد بسیاری رعایت حقوق مخاصمات مسلحانه را تضمین نماید.

2. دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق در پرونده‌ی کوردیچ اظهار داشت: «انجام عملیات نظامی توجیهی برای نقض جدی حقوق بشردوستانه‌ی بین‌المللی نمی‌باشد. از این رو عملیات دفاعی فی‌نفسه یک دلیل و عذر موجه برای استثناء و معاف نمودن از مسئولیت کیفری بین‌المللی نیست». بنابراین دیوان در این پرونده، استدلال وکیل متهمان مبنی بر این که «کروات‌های بوسنی، در مقابل تهاجم نیروهای مسلمان به دفاع مشروع متوسل شده‌اند، پس این دو متهم را نمی‌توان گناه‌کار شناخت، رد کرد.

با آن که رعایت حقوق بشردوستانه بر اساس عمل متقابل استوار نیست، نقض حقوق بشردوستانه توسط هر طرف منازعه، از نظر نظامی موجب تضعیف انگیزه‌ی رعایت بشر دوستی در رفتار با دشمن خواهد شد. بی‌پروایی طرف جنگ نامتقارن در نقض حقوق بشردوستانه، طرف مقابل را نیز به عمل مشابه ترغیب خواهد کرد و بدین ترتیب، وضعیت انسانی جنگ و حقوق قربانیان آن بیشتر تضعیف خواهد شد. حقوق بین‌الملل بشردوستانه هنوز در میانه‌ی راه و آمیزه‌ای متعارض است؛ زیرا هدف اصلی آن در راستای امنیت و سلامتی، کاهش خشونت و ابزارهای خشونت است، این در حالی است که امنیت ملی به طور عمده با توسل به خشونت مسلحانه تأمین می‌شود. تعدادی از دولت‌ها، حتی در خصوص پذیرش رسمی قابل اجرا بودن قواعد دقیق‌تر در منازعات مسلحانه‌ی غیر بین‌المللی از خود تمایل چندانی نشان نمی‌دهند. اعتقاد آنان بر این است که این قواعد، دخالت در امور داخلی آن‌ها تلقی می‌گردد یا به عنوان تضمین در شناسایی بین‌المللی نیروهای مخالف تلقی می‌شود (دوسوالد بک، 1380: 127).

در جهانی که تحت سلطه‌ی دولت‌هاست، مشکل اساسی این است که سازگاری و انطباق بین ارزش‌های بشردوستانه و حاکمیت دولت‌ها به آسانی میسر نیست. در نظام دولت‌ها، تنها نگرانی، حاکمیت و منافع ملی است، اما در جهان بینی بشردوستانه، بر این که افراد جایگاه و ارزش مستقل از ارتباط آن‌ها با دولت‌ها دارند، تأکید می‌شود. با دفاع از این که بشر به واسطه‌ی نوع بشر دارای حقوق و ارزش است، ادعاهای ایجاد شده به وسیله‌ی دولت‌ها با مجموعه‌ای از ادعاهای هنجاری ایجاد شده به وسیله‌ی بشریت در رقابت و تضادند؛ چرا که مورد اخیر نه تنها ادعاهایی که دولت‌ها از حقوق نامحدود برای تعقیب و دفاع از منافع ملی خود دارند را به چالش می‌کشند، بلکه این تعقیب‌ها بایستی با احترام به سعادت و رفاه افراد بشر باشد. از این رو، هنجارهای بشردوستانه، حاکمیت و منافع ملی دولت‌ها را محدود و حق توسل به زور و قدرت را نیز محدود می‌نماید (Fennimore, 1996: 71).

تنش میان موازین حقوق بشردوستانه و حاکمیت، خود به معنی تضاد مطلق آن‌ها نمی‌باشد. دولت‌ها با ادعای خدمت به رفاه افراد ساکن در قلمرو خود، تا حدودی

(ICTY, Prosecutor v. Dario Kordic, Case No. IT-95-14/2-T, Judgment 26 February 2001: 134, Para.452).

مشروعیت به دست می‌آورند. در حقیقت، یکی از توجیهات اخلاقی کلاسیک که از سوی واقع‌گرایان سیاسی برای سیاست‌های خود ارائه می‌شود، این است که حفاظت از منافع ملی بهترین راه برای حفاظت از افراد ساکن در درون قلمرو است (Morgenthau, 1973). این تلاش سازش‌گرایانه‌ی دولت‌ها، مشکل را کاملاً حل نمی‌کند. بشردوستان، درست برعکس، در درجه‌ی نخست نگران افراد هستند و معتقدند که دولت‌ها باید در چارچوب رفتار انسانی بدون در نظر گرفتن شهروند بودن افراد، رفتار یکسان و بدون تبعیض داشته باشند (Fennimore, 1996: 71).

به‌رغم آن‌که دلایل امنیتی همواره محدودیت‌هایی را برای موازین حقوق بشردوستانه به دنبال خواهد داشت، این موازین و هنجارها را نمی‌توان بر اساس دلایل امنیتی غیرمنطقی محدود نمود. در توسل به منافع ملی حیاتی، همواره این خطر وجود دارد که دولت‌ها به نام امنیت و منافع ملی، آزادی‌های اساسی را قربانی نمایند. تضمین حفاظت از دولت‌ها و حق آن‌ها برای بقا، حقی جوهری و ذاتی است؛ اما اجرای آن منوط به رعایت حقوق جنگ و اجرای موازین آمره‌ی حقوق بین‌الملل بشردوستانه خواهد بود. هیچ دولتی نمی‌تواند به بهانه‌ی اقدام برای حفاظت از منافع ملی حیاتی و بقای خود کرامت انسان‌ها و اصول بشریت را زیر پا بگذارد. بند نخست ماده‌ی 3 پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو اعلام می‌کند که هیچ یک از مواد این پروتکل نباید به منظور تأثیر گذاشتن بر حاکمیت یک دولت یا مسؤولیت یک حکومت، به هر روشی هر چند قانونی، برای حفظ یا اعاده‌ی مجدد قانون یا دفاع از وحدت ملی یا تمامیت ارضی آن دولت مورد استناد قرار گیرد.

از این رو می‌توان گفت، اسناد بین‌المللی حمایت از حقوق بشردوستانه، همانند سایر حوزه‌های حقوق بین‌الملل، متضمن اصولی است که در قسمت آتی این مقاله مورد توجه قرار می‌گیرد.

2. اصول بین‌المللی ناظر به حقوق بشردوستان

هر یک از اصول بین‌المللی ناظر به حقوق بشردوستانه دارای سیستمی برای نظارت بر عملکرد دولت‌ها به هنگام مخاصمات مسلحانه هستند. این اصول را می‌توان به دو دسته‌ی کلی و جزئی تقسیم کرد.

2-1. اصول کلی: اصل محدودیت و حمایت

در فرایند تکوین و شکل‌گیری اصول و قواعد حقوق بشردوستانه در سطوح داخلی و بین‌المللی به روابط انسان‌ها و تلاش‌های صورت پذیرفته پس از ایجاد کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ، به ویژه اعلامیه‌های سن پترزبورگ 1868 و بروکسل 1874، اصول پایه‌ای دائر بر محدودیت و حمایت بنیان نهاده شد، اما کنفرانس‌های صلح لاهه، نقطه‌ی عزیمت حرکتی تلقی می‌شوند که امروزه با جهت‌گیری بشردوستانه، در تعیین حد شمول اختیارات و نحوه‌ی اعمال صلاحیت دولت‌ها بسیار تأثیرگذار بودند. این روند در حال تکامل، نشانه‌ی این بود که آزادی عمل سنتی دولت‌ها در چارچوب حاکمیت مطلق، در معرض چالش جدی قرار گرفته؛ تا آن‌جا که همه‌ی بازیگران نظام بین‌الملل، مجبور به توجیه اقدام خود در چارچوب اصول و قواعد پذیرفته شده گردیده و بایستی در قالب آن موازین حرکت کنند.

با توجه به تحولات منشور ملل متحد در احترام به فرد انسانی و ارتقاء جایگاه وی تا حد تابع و موضوع برخی عرصه‌های حقوق بین‌المللی، حقوق بشردوستانه بر دو پایه‌ی اصل محدودیت و حمایت یا همان اصل بشریت که در حقوق بین‌المللی بشردوستانه جنبه‌ی محوری دارد، استوار است. به نوعی می‌توان گفت یک بال حقوق بشردوستانه، اصل محدودیت؛ و بال دیگر، اصل حمایت است. اصل محدودیت و حمایت دو اصل بنیادین هستند که تمام اصول و قواعد از آن‌ها منتج می‌شوند. همه‌ی قواعد و اصول یا محدودکننده‌ی رفتار دولت و نظامیان است (محدودیت ابزارها و شیوه‌های جنگیدن) یا حمایت‌کننده از حقوق قربانیان یعنی حمایت از کسانی که به طور مستقیم یا غیر مستقیم قربانی جنگ و آثار آن می‌باشند.

اصل محدودیت که ما آن را برگرفته از حقوق لاهه می‌دانیم، برای رفع مشکلات و تنگناهای مربوط به محور بودن دولت در نظام بین‌الملل مطرح شد؛ زیرا دولت اگر چه سنگ بنای امنیت انسانی است اما می‌تواند یکی از بزرگترین منابع ناامنی نیز محسوب شود (غزایان زندی، 1387: 557). در این اصل، مشارکت وسیع بازیگران مطرح است. این جنبه از حقوق آن‌چنان در سطح جهانی ریشه دوانیده و مورد استقبال قرار گرفته است که امروزه در مجامع بین‌المللی و نیز نزد افکار عمومی معیار، سنجش و قضاوت قرار می‌گیرد. اعمال برخی محدودیت‌ها در زمان جنگ بر

رفتار دولت و ارتش، تحمیل تعهدات بر طرف‌های مخاصمه در مقام حمایت از افراد انسانی دخیل و ذی‌نفع (قربانیان) به گونه‌ای بارز در کنفرانس‌های ژنو به منصفه‌ی ظهور رسیده و زمینه را برای ظهور و تقویت بال دیگر حقوق بشردوستانه، یعنی اصل حمایت به طور کامل، که ما آن را برگرفته از حقوق ژنو می‌دانیم، فراهم کرده است. در این اصل، بشر در مرکز و کانون توجه قرار دارد و بر حفاظت و حمایت از مردم در مقابل خطرات جدی که زندگی را تهدید می‌کنند، تاکید می‌شود.

با این که حقوق بین‌الملل از اساس، حاکمیت محور بوده است، اما این به معنای آزادی عمل کامل در روابط بین‌المللی و حتی داخلی دولت‌ها نیست. حقوق بشردوستانه برای این که دولت‌ها را به جنگ انسانی ملتزم نماید، از آغاز بر محدودیت کاربرد سلاح به عنوان وسیله‌ی جنگی تکیه کرده و این آزادی عمل را تعدیل و محدود نموده است¹؛ به این صورت که برخی از تسلیحات و روش‌های جنگی (از قبیل حملات کورکورانه و بدون تفکیک) را ممنوع اعلام و تأکید می‌کند که حملات بایستی علیه اهداف نظامی هدایت شوند (گرین‌وود، 1387: 32). بنابراین غیرنظامیان از حمله در امان هستند، مگر آن که به طور مستقیم در مخاصمات شرکت نمایند. ملزومات جنگی باید طبق نیازهای بشریت، به محدودیت تن در دهند. بشر نه تنها غایت حقوق است، بلکه بی‌جهت نیست که منبع آن نیز تلقی گردد (Brownlie, 1998: 28).

گفتمان غالب در حقوق بشردوستانه، گفتمان حمایت است. بند چهارم مقدمه‌ی پروتکل الحاقی دوم به کنوانسیون‌های ژنو مقرر می‌دارد: «در مواردی که توسط قانون مورد اجرا تحت پوشش قرار نگرفته‌اند، فرد انسان تحت حمایت اصول انسانیت و دستورات وجدان عمومی باقی می‌ماند». این گفتمان بدین معنی است که در صورت فقدان قواعد خاص یا عدم قابلیت اعمال سند مربوط به یک مورد ویژه باز هم اصول انسانیت و دستورات وجدان عمومی مطلقاً و عموماً معتبر باقی می‌مانند (Sandoz, 1987: 1340). در این میان، حقوق بشردوستانه به مثابه پاره‌ای از حقوق بشریت که از حاکمیت‌ها گذر نموده و پایه و اساس را بر حقوق انسان فارغ از وابستگی‌های سیاسی و علقه‌های حاکمیتی بنا نموده، در صدد است بافتی دیگر

1. ماده‌ی 22 کنوانسیون‌های لاهه 1899 و 1907 و نیز بند 1 ماده‌ی 35 پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه‌ی ژنو.

در کالبد نظام حقوقی بین‌المللی ایجاد نماید؛ و از اطلاق و منحصر به فرد بودن نقش دولت‌ها در تنظیم مبدا و مقصد روابط بین‌المللی بکاهد و دولت‌ها را به تعدیل تعبیرهای اطلاق‌گرا از حاکمیت و منفعت ملی و حاکمیت محوری محض خارج کند. از منظر حقوق بشردوستانه، تنها هدف مشروعی که دولت‌ها بایستی در انجام و اجرای آن در طی جنگ تلاش کنند، تضعیف و توقف نیروی نظامی دشمن و خارج کردن رزمنده از حالت جنگ و توان ادامه‌ی کارزار است. (اعلامیه‌ی سن‌پترزبورگ 1868) حقوق ناظر بر درگیری‌های مسلحانه، بر عدم کاربرد سلاح‌ها و مواد منفجره یا شیوه‌های جنگی که موجب لطمه‌ی شدید و غیر ضروری می‌گردد، تأکید دارد؛ حقی که پیش از این، دولت‌ها به صورت نامحدود برای خود قائل بودند و قواعد حقوقی نیز چشم‌داشتی به محدودیت آن نداشت، ولی اکنون در قالب حقوق بشردوستانه، صورت‌بندی متوازن و متعادل یافته است؛ یعنی همان توازن ملاحظات نظامی و ضرورت‌های بشردوستانه. بنابراین، اعمال حداقل خشونت به منظور نیل به این هدف کافی است (راجرز و مالرب، 1382: 34).

2-2. اصول جزئی

اصول جزئی را در چهار عنوان طرح می‌کنیم.

2-2-1. اصل تفکیک بین اهداف نظامی و غیر نظامی¹

اصل تفکیک بین اهداف نظامی و غیرنظامی که گاه اصل تبعیض یا تمییز² نیز خوانده می‌شود، اصول انسان دوستانه را به قواعد حاکم بر رفتار متخاصمان پیوند می‌زند (Leslie, 2008: 20-23). بر اساس این اصل، حملات کورکورانه، احتمالی و غیر تبعیضانه و نیز ورود خسارات تبعی به افراد غیر نظامی ممنوع می‌باشد. متخاصمین هرگز نباید غیر نظامیان را هدف حمله قرار دهند و در نتیجه، نباید از سلاح‌هایی استفاده کنید که قادر به تمیز بین اهداف غیر نظامی و نظامی نیست.³

1. کاربرد این اصل در حقوق بشردوستانه‌ی معاصر در بند 2 ماده‌ی 35، بند 1 ماده‌ی 37 و ماده‌ی 48 پروتکل اول الحاقی و در نظریه‌ی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه‌ی سلاح‌های هسته‌ای تقویت شده است.

2. Discrimination or Distinction Principle.

3. آلمان در فاصله‌ی بین سپتامبر 1944 و مارس 1945، حدود پانصد و هجده فروند راکت وی-2 را بر سر لندن فرو ریخت. خطای فزاینده‌ی هفده کیلومتری در هدف‌گیری آن‌ها سبب شد که آثار آن‌ها به اهداف نظامی

یکی از دلایل عملی الزام‌آور برای رعایت قواعد حقوق بشردوستانه، ضرورت حمایت از جمعیت غیر نظامی، در منطقه‌ی جنگی و مناطق مسکونی است. لذا تفکیک نادرست بین نظامیان و غیر نظامیان مانع از اعمال قواعد رفتاری حقوق مخصصات مسلحانه بر کلیه‌ی کسانی است که به نوعی در مخاصمه درگیر شده‌اند. برای تحقق این امر لازم است تسلیحاتی که طرفین به آن متوسل می‌شوند به شیوه‌ای مورد استفاده قرار گیرد که متضمن تفکیک میان رزمندگان و غیرنظامیان باشند (شهبازی، 1386: 6-7). هیچ چیز حتی منافع ملی حیاتی و خطر قریب‌الوقوع برای بقای دولت، هدف قراردادن و کشتن غیرنظامیان را توجیه نمی‌کند (ICJ Rep, 2004: Para. 160). اصل تفکیک در حقوق بین‌الملل، در مخصصات داخلی و بین‌المللی از غنای بسیار بالایی برخوردار است؛¹ معاهدات حقوق بشردوستانه درصدد تبیین مقرراتی است که از افراد غیر نظامی و غیر درگیر در عملیات مسلحانه حمایت کنند. از سوی دیگر، محدودیت‌هایی برای اقدامات نیروهای نظامی در مناطق مسکونی و نسبت به سکنه‌ی غیر نظامی اعمال نمایند.

2-2-2. اصل ضرورت نظامی²

حقوق بشردوستانه از فرد در برابر خشونت دولتی حمایت می‌کند. فناوری‌های نوین، گزینه‌های نامحدود در اختیار دولت‌ها قرار نمی‌دهند، و در چارچوب اصول حقوق بشردوستانه می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند. اساس موازین حقوق بشردوستانه بر نامحدود بودن حق گزینش و به کارگیری ابزارها و فنون جنگی استوار است که خود به عنوان قاعده‌ی آمره و عام‌الشمول حقوقی تلقی می‌شود (شریفی و ساعد،

محدود نشده و حدود دویست هزار منزل مسکونی تخریب و قریب به بیست و یک هزار قربانی غیر نظامی بر جای گذارد. حتی موشک‌های توماهاوک (tomahawk missiles) که خطای هدف‌گیری آن‌ها کمتر از پنجاه متر می‌باشد نیز احتمال نقض اصل تفکیک را از بین نمی‌برند (http://www.cdiss.org/v_campagib.html).
1. امروزه شاهدیم که فناوری جدید در بعضی از زمینه‌ها، اصل تفکیک و بسیاری از اصول حقوق بشردوستانه را به چالش کشیده است. بنگرید به:

Alexander R. J. Murray, The Use of Combat Drones in Current Conflicts – A Legal Issue or a Political Problem?, Goettingen Journal of International Law, 2011, Volume.3., No.3., PP. 891-905.

2. این اصل در دستورالعمل لیبر، مقدمه‌ی اعلامیه‌ی سن پترزبورگ، بند «ز» ماده‌ی 23 مقررات 1907 لاهه و همچنین ماده‌ی 57 پروتکل اول ژنو گنجانده شده است.

1372:117). حقوق بشردوستانه، مصالحه‌ای بین ضرورت‌های نظامی و ملاحظات انسان دوستانه است که هدف از آن، کاهش درد و رنج‌های غیر ضروری به هنگام مخاصمات مسلحانه از طریق قانون‌مند کردن عملیات نظامی و رفتار انسانی با اشخاص دستگیر شده است. امروزه این قاعده به خوبی استقرار یافته است که اصل ضرورت نظامی، فقط زمانی پذیرفته است که از زاویه‌ی حقوق بشردوستانه به آن نگریسته شود (UK Ministry of Defence, 2004: 24). بر اساس این اصل، هر دولت تنها می‌تواند آن میزان از زور را که در حقوق بشردوستانه منع نشده و برای تحقق اهداف قانونی بر اساس حق دفاع مشروع ضروری باشد، به کار گیرد. بنابراین آنان باید از هر گونه ایراد خسارت نامتناسب با برتری نظامی مورد نظر خودداری ورزند و به کارگیری هر گونه سلاح و ابزاری که پیامدهایی فراتر از اهداف مشروع مخاصمات مسلحانه دارد، مجاز نیست. اشکال ضرورت نظامی، بخشی جدایی ناپذیر از بسیاری از هنجارهای حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. بررسی انطباق و سازگاری با این قبیل هنجارها، یک مسأله‌ای پیچیده است که باید بر اساس تجزیه و تحلیل عمیق از واقعیت‌های عینی در موقعیت‌های خاص انجام شود (Kretzmer, 2005: 100). انسانی کردن درگیری‌های مسلحانه، غایت و رسالت این حقوق را تشکیل می‌دهد. اصل ضرورت نظامی، چالش میان ضرورت و الزامات حقوق بشردوستانه است (Boisson, 1999: 284) و از آنجا که این اصل تا حدی مبهم است که می‌تواند همه‌ی دستاوردهای حقوق بشردوستانه را به مخاطره اندازد، به نظر می‌رسد سازش میان قواعد حقوق بشردوستانه و ضرورت نظامی بسیار مشکل باشد. بنابراین اسناد حقوق بین‌الملل بشردوستانه برای استناد به عامل ضرورت نظامی جنبه‌ی استثنایی قائل شده و از ضرورت نظامی تعریف محدودتری تحت عنوان «ضرورت مبرم نظامی» ارائه می‌نماید.¹ در حقوق بشردوستانه، حق حیات و بقا و منافع ملی حیاتی را می‌توان از ضرورت نظامی در برابر آن‌چه توسط به زور باید مراعات نماید، به دست آورد. فایده‌ی نظامی باید با بقای دولت یا احتراز از ایراد درد و رنج گسترده و شدید بر جمعیت خود مربوط باشد و هیچ روش دیگری برای انهدام این هدف نظامی در دسترس نباشد.

1. ماده‌ی 54 کنوانسیون چهارم لاهه 1907 ماده‌ی 23، ماده‌ی 18 کنوانسیون اول کنوانسیون‌های چهارگانه‌ی ژنو 1949، ماده‌ی 8 کنوانسیون سوم ژنو 1949 و پروتکل الحاقی اول به کنوانسیون‌های چهارگانه‌ی ژنو 1977.

دیوان در رأی دیوار حائل اظهار داشت که ساختن دیوار توسط اسرائیل نمی‌تواند به عنوان اقدامی حمایتی برای دفاع از منافع ملی توجیه شود؛ چرا که این امر تأثیرات شدید و زیان‌باری بر جمعیت غیر نظامی سرزمین اشغالی دارد (Damrosch & Fislser, 2005: 4). دیوان با ملاحظه‌ی گزارش‌ها به ویژه گزارش دبیر کل نتیجه می‌گیرد که ساخت دیوار، منجر به تخریب، توقیف و مصادره‌ی اموال فلسطینی‌ها شده است و این اقدامات مغایر با مواد 46 و 52 مقررات لاهه، ماده‌ی 4 میثاق و مواد 27، 49، 52، 53، 59، 64، و 147 کنوانسیون چهارم ژنو است، دیوان هم‌چنین ادعای اسرائیل مبنی بر این که تخریب کاملاً بر اساس عملیات نظامی ضروری است را نمی‌پذیرد و نتیجه می‌گیرد که احداث دیوار در مسیری که حقوق فلسطینیان را به شدت پایمال می‌کند، تنها راه محافظت از منافع اسرائیل در برابر تهدیدهایی که ممکن است علیه آن صورت گیرد، باشد؛ با هیچ‌گونه ضرورت نظامی و ملاحظات امنیتی توجیه‌پذیر نیست و نقض تعهدات بین‌المللی اسرائیل به ویژه نقض کنوانسیون چهارم ژنو و بر خلاف موازین حقوق بین‌الملل بشردوستانه محسوب می‌شود (ICJ Rep, 2004, Paras. 131-137)؛ چرا که ضرورت نظامی، چنین اقداماتی را موجه نمی‌سازد؛ ضمن آن که این اقدامات مغایر با اصل تناسب و به ویژه هنجارهای حقوق بشر و بشردوستانه می‌باشد (Ibid, Para. 141).

طبق ماده‌ی 25 پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد مسؤولیت بین‌المللی دولت‌ها، یک عمل اگر تنها وسیله‌ی دولت برای حفاظت از منفعت حیاتی در برابر خطر شدید و قریب‌الوقوع باشد، بر اساس اصل ضرورت توجیه می‌شود (ILC, 2001). اصل ضرورت، عدول از حقوق بشردوستانه را توجیه نمی‌کند و به عکس به عنوان یک عامل بازدارنده‌ی دیگر عمل می‌نماید. به این ترتیب اقداماتی که غیرقانونی نیستند را منع می‌کند؛ مشروط بر این که آن اقدامات برای تحقق اهداف مشروع ضروری نباشند. در عمل دولت‌ها با تفسیری گسترده از ضرورت نظامی، سیاست نظامی نامحدود را مشروعیت می‌بخشند و با توسل به آن هر مقدار از نیرو و توان را برای وادار کردن کامل دشمن به تسلیم و یا حداقل هزینه‌ها از حیث لطمه به جان و مال به کار می‌گیرند، اما ضرورت نظامی را نمی‌توان به عنوان مستمسکی برای تعلیق حقوق مخاصمات مسلحانه و هم‌چنین برای توجیه اهمال و بی‌مبالاتی رفتار

حرفه‌ای مطرح نمود. اصل ضرورت باید مضیق تفسیر شود.

3-2-2. اصل منع ایجاد درد و رنج بیهوده و غیر ضروری

یکی از اصول مسلم عرف بین‌المللی که در امتداد اصل ضرورت نظامی و در جهت عینیت بخشیدن به آن شکل گرفته، اصل ممنوعیت تحمیل رنج و درد غیر لازم بر رزمندگان است. طبق این اصل، نمی‌توان از سلاح‌هایی استفاده کرد که موجب صدمه یا رنج و درد بیش از حد می‌شوند. از این رو، آزادی دولت‌ها در انتخاب وسایل و شیوه‌های جنگی نامحدود نیست. دیوان ضمن اشاره به اصول حقوق بین‌الملل مشتق از عرف‌های تثبیت شده یا اصول انسانیت و یا ندای وجدان عمومی، مندرج در شرط مارتنس، تأکید می‌نماید که حقوق بشردوستانه در همان مراحل اولیه‌ی شکل‌گیری، بعضی انواع سلاح‌ها را، یا به خاطر آثار آن‌ها و یا به خاطر تحمیل رنج و درد غیر ضروری بر رزمندگان ممنوع ساخته است.

اعلامیه‌ی 1868 سن پترزبورگ، استفاده از سلاح‌هایی را «که به طور بیهوده رنج و درد از کار افتادگان را تشدید نماید و یا مرگ آنان را اجتناب ناپذیر سازد» محکوم می‌نماید. افزون بر سایر اسنادی که این اصل را با عباراتی مشابه در بر دارند مانند ماده‌ی 13 اعلامیه‌ی بروکسل 1874، ماده‌ی 23 مقررات منضم به کنوانسیون چهارم 1907 لاهه نیز کاربرد «سلاح‌ها، پرتاب شونده‌ها، یا موادی را که برای ایجاد رنج و درد غیرلازم طراحی شده‌اند» ممنوع می‌سازد. در راستای این ممنوعیت است که این مقررات، حق متخاصمان را در انتخاب وسایل مجروح‌سازی دشمن نامحدود نمی‌داند. متن جدیدی از این قواعد در ماده‌ی 35 بند 2 پروتکل اول 1977 ژنو وجود دارد که مقرر می‌دارد: حق طرف‌های مخاصمه در انتخاب شیوه‌ها و وسایل جنگی در هیچ مخاصمه‌ی مسلحانه‌ای نامحدود نیست؛ به کارگیری سلاح‌ها، پرتاب شونده‌ها و مواد و شیوه‌های جنگی از نوعی که منجر به وارد آوردن صدمات بیش از حد و رنج و درد غیر ضروری شود، ممنوع است.

دیوان اصل ممنوعیت به کارگیری سلاح‌ها و شیوه‌هایی را که رنج و درد غیر ضروری بر رزمندگان وارد کند و یا صدمات بیش از حد را موجب شود، به عنوان یکی از اصول بنیادین حقوق بشردوستانه دانسته و منظور از آن را «صدمه‌ای بیشتر از آنچه

که برای نیل به اهداف نظامی مشروع اجتناب ناپذیر می‌باشد» می‌نماید. دیوان توسل به سلاح‌های هسته‌ای را دقیقاً طبق همان شیوه‌ی ارزیابی که در رابطه با اصل تمایز دارد، به سختی با اصل ممنوعیت به کارگیری سلاح‌هایی که موجب رنج و درد غیر لازم می‌شوند سازگار می‌داند، اما نمی‌تواند این ممنوعیت را به طور قطع به کلیه‌ی شرایط تعمیم دهد.

4-2-2. اصل تناسب

از دیگر اصول حقوق بشردوستانه، اصل تناسب است که ریشه در حقوق عرفی دارد. به موجب این اصل، انجام حمله‌ای که تلفات جنبی مورد انتظار آن در مقایسه با ارزش هدف نظامی بیش از حد باشد، ممنوع است. اصل تناسب ره‌آورد دو اصل ضرورت نظامی و انسانی بودن¹ است، و مؤید آن است که زیان‌های حاصل از عملیات نظامی باید با فواید نظامی پیش‌بینی شده متناسب بوده و در واقع، خسارت مذکور از فواید نظامی حاصل از عملیات مزبور تجاوز ننماید (Sachadev, 1999: 437). پیشینه‌ی این اصل که مکمل اصل ضرورت نظامی می‌باشد را در اعلامیه‌ی سن پترزبورگ 1868، مواد 22 و 23 مقررات منضم به کنوانسیون چهارم 1907 لاهه، کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و مواد متعددی از پروتکل اول ژنو به ویژه مواد 51(5) (ب) و 57 و هم‌چنین مقدمه‌ی پروتکل دوم می‌توان یافت، که هر نوع حمله‌ای را که صدمات جانی و یا خسارات مالی ناشی از آن به غیرنظامیان، نسبت به دستاوردهای عینی و مستقیمی که انتظار آن می‌رود، زیاده از حد باشد، کورکورانه قلمداد یا منع می‌نماید.² در ماده‌ی 14 «کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ» این اصل را ذیل عنوان حقوق بین‌الملل بشردوستانه در مخاصمات داخلی و بین‌المللی قرار می‌دهد.

مفهوم تناسب در زمینه‌ی دفاع از خود، به این معنی است که شدت زور استفاده شده در دفاع مشروع بایستی به همان شدتی که برای دفاع لازم است باشد و یا می‌تواند به این معنی باشد که زور، حتی اگر شدیدتر از آن باشد، تا زمانی که به

1. Humanity: نظر به این که اصل تناسب به عنوان یک اصل ذاتی در اصل بشریت دیده می‌شود، از این رو به طور یکسان در همه‌ی وضعیت‌های داخلی قابل اعمال است.

2. این که دیوان هیچ اشاره مستقیمی به این اصل، به عنوان یکی از اصول حقوق بشردوستانه، نمی‌نماید جای تعجب است. مع الوصف، تنی چند از قضات ماهیت عرفی آن را به شکلی مورد تأکید قرار داده‌اند.

انجام کاری بیش از محافظت و حمایت از تمامیت سرزمینی یا سایر منافع ملی حیاتی خود و سایر دولت‌های حامی منجر نشود، مجاز است (Kirgis, 2006: Issue 20).
قاعده‌ی تناسب، که مبتنی بر منع انهدام نامحدود و یا حمله به افراد و اهداف غیرنظامی است، در رابطه با سلاح‌هایی موضوعیت می‌یابد که عدم ممنوعیت توسل به آن‌ها قطعی بوده، به علاوه، و لازم است هدفی که برای حمله انتخاب شده است، هدفی نظامی و در چارچوب مفهوم حقوق بشردوستانه باشد. به این ترتیب، اگر تلفات جنبی غیر نظامی یک هدف مشروع، با هدف نظامی خاص حمله نامتناسب باشد، چنین هدفی نمی‌تواند مورد حمله قرار گیرد (البرزی ورکی، ۱۳۸۳: ۸۷).
دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در قضیه ماورماتیس و دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه تنگه‌ی کورفو این اصول را اصول اولیه‌ی حقوق بین‌الملل و بشریت (ICJ Rep, 1949: 10 and PCIJ Rep, 1924: 16) و در قضیه‌ی نیکاراگوئه، اصول کلی بنیادین حقوق بشردوستانه^۱ نام‌گذاری کرده است (ICJ Rep, 1986: 103). دیوان در قضیه‌ی عملیات نظامی و شبه نظامی نیکاراگوئه اعلام کرد که ایالات متحده آمریکا بر اساس ماده‌ی ۱ چهار کنوانسیون ژنو مکلف است در هر وقت و حالی؛ و صرف‌نظر از منفعتی که هر دولت در استناد به این مقررات داشته باشد، این معاهدات و اصول را رعایت کند. تعهدات مندرج در معاهدات بشردوستانه، تابع اصل تبادل و تقابل نیست و نقض آن‌ها نمی‌تواند علتی مشروع برای مقابله به مثل باشد. بند پنجم از ماده‌ی ۶۰ معاهده‌ی ۱۹۶۹ وین درباره‌ی حقوق معاهدات، در این باره صراحت دارد. به موجب این بند، بندهای ۱ تا ۳ ماده‌ی مذکور، یعنی مقررات مربوط به اختتام معاهده یا تعلیق اجرای آن بر مقررات مربوط به فرد انسانی که در معاهدات بشردوستانه درج شده‌اند، اعمال نمی‌گردد؛ حتی آنجا که دولت‌های قربانی تروریسم، برای مقابله با اعمال تروریستی به عملیات نظامی متوسل می‌شوند، عمل آن‌ها مشمول حقوق مخاصمات مسلحانه است و باید موازین و مقررات آن را رعایت کنند. بنابراین نمی‌توان گفت که در چنین حالتی با خلاء حقوقی مواجه هستیم. حقوق بشردوستانه مانعی در جهت مبارزه با نیروهای متخاصم سایر دولت‌ها به وجود نیاورده است.

1. Fundamental General Principles of Humanitarian Law.

3. آموزه‌های حاصل از بررسی کارکرد منافع ملی حیاتی در عرصه‌ی

حقوق بشردوستانه

فارغ از جایگاه قید منافع ملی حیاتی در بسیاری از معاهدات بین‌المللی به ویژه معاهدات داوری، معاهدات مودت و تجاری و معاهدات مربوط به امور نظامی و تسلیحاتی، به عنوان موضوعی که مفاد این معاهدات نمی‌تواند اقدام در راستای تحقق آن را محدود کند، اغلب کشورها به دفاع از منافع ملی حیاتی به عنوان یک راهبرد در سیاست خارجی و دفاعی خود متوسل می‌شوند. نکته اینجا است که تعبیر و تفسیر این راهبرد، تابع چه اصولی است. آیا باید آن را در پرتو نظم حقوقی ملی و مقتضیات امنیتی هر دولت مورد بازشناسی مفهومی قرار داد یا آن که حقوقی بین‌المللی بر گستره‌ی مفهومی و طرق حصول به این مقصود وجود دارد؟

با تفسیر موازین حقوق بین‌الملل و هم‌چنین آراء مشورتی و ترافعی دیوان که به نوعی به منافع ملی حیاتی اشاره کرده،¹ می‌توان گفت: حمایت از منافع ملی حیاتی، حق بنیادین دولت‌ها در جامعه‌ی بین‌المللی متشکل از دولت‌های حاکم و برابر است. هم‌چنین نفس وجود این حق، به معنای آزادی عمل در کنار گذاشتن هنجارهای حقوقی بین‌المللی نیست. از این رو در اینجا به آموزه‌های حاصل از بررسی کارکرد منافع ملی حیاتی بر حقوق بین‌الملل بشردوستانه و برعکس خواهیم پرداخت.

3-1. صف آرای منافع ملی حیاتی و حاکمیت در برابر موازین

بشردوستانه

حقوق بین‌الملل محصول بازگرانی است که اساساً قلبشان «منافع ملی حیاتی» است. تعقیب منافع ملی، نمادی از حاکمیت دولت‌هاست (پارک، 1380: 217). دولت‌ها همیشه تأکید دارند که منافع ملی آن‌ها بر اصول بشردوستانه ترجیح دارد. دولت‌ها بیش از هر زمان دیگر نسبت به استقلال حاکمیتشان آگاه‌تر شده و مطابق حقوق بین‌الملل یا حداقل محدودیت‌های ناشی از آن، در ادعای حقوقشان

1. پرداختن و توسل به منافع ملی حیاتی در بسیاری از پرونده‌های مطروحه در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح شده است. به ویژه در قضیه‌ی نیکاراگوئه، قضیه‌ی سکوه‌های نفتی، رأی مشورتی سلاح‌های هسته‌ای، قضیه‌ی تنگه‌ی کورفو، قضیه‌ی دیوار حائل، قضیه‌ی مربوط به اختلاف سرزمینی لیبی علیه چاد، قضیه‌ی فعالیت‌های مسلحانه‌ی کنگو علیه اوگاندا.

مصمم تر شده‌اند. آن‌ها نسبت به هر پیشنهادی که با این حقوق اصطکاک داشته باشد، به ویژه در مورد صلاحیت انحصاری نسبت به اتباعشان، از خود شکیبایی نشان می‌دهند. بنابراین می‌توان گفت که حاکمیت و منافع ملی از موانع جهان شمولی هنجارهای بشردوستانه است.

دولت‌ها در رویارویی با تهدیدات امنیتی و به خطر افتادن منافع ملی حیاتی خود، به انواع اقدامات و عملیات‌ها روی می‌آورند. توسل به منافع ملی حیاتی، یک خلاء حقوقی را موجب شده و تا حدی به رعایت و حتی اجرای قواعد حقوق بین‌الملل لطمه وارد می‌کند. از این رو فقدان مکانیسم اجرایی کافی برای نظارت بر دولت‌ها در توسل به منافع ملی حیاتی برای فرار از تعهداتشان، بر هنجاری بودن حقوق بین‌الملل سایه می‌افکند. دولت‌ها وقتی به منافع ملی حیاتی خود می‌رسند، پیشرفت حقوقی قرن بیستم را کنار می‌گذارند و مقررات منشور ملل متحد را مورد بی‌توجهی قرار می‌دهند (سواری و پیری، 1391: 259) و در قالب عباراتی قویاً حاکی از واقع‌گرایی سیاسی¹ دیدگاه خود در مورد مهم‌ترین مقررات حقوق بین‌الملل نوین را ابراز می‌دارند.

مادامی که حقوق بین‌الملل قاعده‌ای سلبی خلق نکرده باشد، دولت‌ها در تعریف و تعقیب اهداف امنیت ملی خویش، با شرط رعایت مقررات کلی حقوق بین‌الملل آزادند. دولت‌ها همواره به بهانه‌ی منافع ملی حیاتی خود محدودیت‌هایی بر موازین و قواعد حقوق بین‌الملل اعمال می‌کنند و معتقدند که ما نباید امنیت و منافع ملی خود را قربانی و فدای حقوق بین‌الملل نماییم. به قول هانس جی مورگنتا که از منافع ملی حیاتی دولت‌ها دفاع می‌نماید، تعهدات قانونی بایستی در مقابل منافع ملی کمر تعظیم فرود آورد (Morgenthau, 1951: 144). این امر بین رعایت قانون و منافع ملی یک دوگانگی ایجاد کرده است. رعایت موازین قانونی حتی در مواقع حیاتی، این به معنای قربانی کردن منافع ملی برای حقوق بین‌الملل نیست، بلکه نفع ملی دولت‌ها در حفظ و مراعات تعهدات قانونی و اجتناب از نقض موازین حقوقی است.

توسل به دفاع منافع ملی حیاتی، خطری جدی برای دولت‌ها است؛ چرا که این عبارت هر اقدام خلاف حقوق بشر دوستانه را مجاز می‌دارد و از این رو،

1. Real Politic

باید استثناءها را محدود کرد و سقفی برای اقدامات امنیتی قرار داد. از طرف دیگر، نمی‌توان استثناء را چنان کلی گرفت که کشورها به بهانه‌ی امنیت، به اقدامات ناقض قواعد منشور سازمان ملل و حقوق بین‌الملل عرفی مبادرت نمایند.

2-3. لزوم رعایت موازین بشردوستانه در دفاع از منافع ملی حیاتی

حضور در جامعه‌ی بین‌المللی مستلزم این است که دولت‌ها با گذار از آزادی عمل کامل و مطلق، از بخشی از این آزادی عمل به نفع حداقل منافع مشترک خویش صرف‌نظر نمایند. حاکمیت دولت‌ها در نظم حقوقی معاصر، به گونه‌ای نظم و نسق یافته است که جلوه‌های ناشی از رویکرد مطلق انگاری سنتی آن با مقتضیات زیست جمعی سازگاری نماید. از این رو، آگاهی فزاینده از منافع مشترک جامعه‌ی بین‌المللی؛ جامعه‌ای که نه تنها از دولت‌ها، بلکه در تحلیل نهایی از انسان‌ها تشکیل شده است، در حال تغییر عمیق ماهیت حقوق بین‌الملل است. نگرانی فزاینده‌ی بین‌المللی نسبت به حقوق بشردوستانه در طول چند دهه‌ی گذشته، نشان‌گر این است که یک خودآگاهی اجتماعی جهانی در کار است که روابط بین‌المللی را فراتر از روش‌ها و آیین‌های سنتی تعاملات دولتی، مشترک ساخته و عمومی می‌کند.

چارچوب حقوق بشردوستانه، مانع اتخاذ اقدامات مؤثر و مشروع در دفاع از منافع ملی نخواهد بود. رعایت قواعد حقوق بشردوستانه، نه تنها مانع دفاع و حمایت از منافع ملی حیاتی نشده است، بلکه در صورت عدم رعایت این قواعد، دستیابی به صلح و امنیت بین‌الملل غیر ممکن است. هر گونه دفاع از منافع ملی و حاکمیت دولت‌ها که منجر به نابودی حقوق بشردوستانه شود، ضمن این‌که با تلاش‌های دولت در دستیابی به امنیت ملی مغایر است؛ از لحاظ اخلاقی نیز محکوم به شکست است. بنابراین در دفاع از منافع ملی نباید حقوق بشردوستانه را فدا نمود و نباید به برخی از دولت‌ها اجازه‌ی چنین کاری را داد. تضعیف نهادها و هنجارهای حقوق بشردوستانه‌ی بین‌المللی، نه تنها نقض هنجارها را در آینده تسهیل می‌کند، بلکه اقدامات مربوط به سپردن ناقضان این حقوق به دست عدالت را با شکست مواجه می‌سازد. تاریخ نشان می‌دهد هنگامی که جوامع، حقوق بشردوستانه را با امنیت معامله کرده‌اند، اغلب هیچ یک از آن دو را به دست نیآورده‌اند.

دست دولت در توسل به زور برای حمایت از امنیت و منافع ملی خود به طور نامحدود باز نیست. دولت نمی‌تواند برای حصول به هدفش به هر وسیله‌ای متوسل شود هیچ عمل دولت‌ها نمی‌تواند بر مبنای عدم احترام به شأن بشری استوار گردد. به نظر دیوان، هر دولت در قبال جامعه‌ی بین‌المللی تعهداتی عام‌الشمول دارد که به دلیل ماهیتشان مورد توجه همه‌ی دولت‌هاست؛ دولت‌ها در حمایت و رعایت آن‌ها، منفعت حقوقی دارند و نقض این تعهدات، به نوعی قربانی کردن منافع ملی است. حق بر امنیت و منافع ملی باید در چارچوب هنجارهای حقوق بشر دوستانه تحقق یابد، نه به بهای نادیده گرفتن حقوق بشر دوستانه.

3-3. تحدید حاکمیت و منافع ملی دولت‌ها با توسل به موازین

بشر دوستانه

دولت‌ها در بعضی موارد معین، برخی محدودیت‌ها نسبت به حاکمیت خود را به نفع نظم بین‌المللی می‌پذیرند. به این ترتیب، دولت‌ها با تحدید حاکمیت خود به نفع منافع مشترک، نظم حقوقی بین‌المللی را پایه‌ریزی می‌کنند. بنابراین، نظم مزبور از محدود شدن ارادی حاکمیت دولت‌ها پدید می‌آید (میرزایی ینگجه، 1373: 7). واقعیت این است که در جامعه‌ی بین‌المللی کنونی، اعمال حاکمیت، امری مطلق نیست، بلکه حاکمیت به وسیله‌ی موازین و قواعد حقوق بین‌الملل محدود می‌شود (Steinberger, 1987: 408)؛ محدودیتی که گاه با تراضی دولت‌ها و گاه بر مبنای واقعیات و ضروریات زیست بین‌المللی پدیدار می‌شود. بنابراین حقوق بین‌الملل که پیدایی ابتدایی آن نتیجه‌ی بدیهی تحدید حاکمیت دولت‌ها است، پس از تکوین، از حالت انفعال درآمده و به صورت موجودی فعال، خود بر مبنای اراده‌ی بازیگران آن یا هم‌زیستی بین‌المللی، میزان و گستره‌ی حاکمیت دولت‌ها را مشخص نموده است. دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه‌ی لوتوس، هفتم سپتامبر 1927، اظهار می‌کند: با توجه به این که ترکیه حق و منفعت ملی داشته است که کشتی فرانسوی را تحت تعقیب قرار دهد، با این حال دیوان که نگران نحوه‌ی استفاده کشورهای از این آزادی عمل است، حدود آزادی عمل دولت‌ها را مشخص می‌کند. این

آزادی در مواردی با قواعد ممنوع‌کننده محدود شده است.¹ دیوان تصریح می‌کند که در این صورت، تنها چیزی که می‌توان از دولت‌ها خواست این است که از محدوده‌ای که حقوق بین‌الملل برای صلاحیت آن‌ها ترسیم کرده، فراتر نروند. در چارچوب این محدوده، اعمال صلاحیت دولت از حاکمیتش نشأت می‌گیرد. هم‌چنین دیوان در رأی نیکاراگوئه اظهار داشت که:

در حقوق بین‌الملل عرفی، قاعده‌ای را نمی‌توان یافت که به یک دولت اجازه‌ی بی‌قید و شرط دفاع مشروع بر اساس ارزیابی خود از وضعیتی که اتفاق افتاده است، دهد.² بنابراین دولت‌ها این صلاحیت را ندارند که به صورت یکجانبه و انحصاری تعیین کنند که چه عملی منافع اصلی یک دولت است، این در اختیار دولت‌ها نیست که هر اقدامی را ناقض این منافع اساسی بدانند و به این بهانه، از انجام موازین و تعهدات حقوق بین‌الملل خودداری نمایند.

استناد به یک منفعت ملی حیاتی می‌تواند متعارض و ناهماهنگ با همکاری با سایر ملل تلقی شود؛ به ویژه آن هنگام که اقدام بعدی نسبت به سایر دولت‌ها نامطلوب و نامساعد باشد (Werner, 1997: 228). انسجام اجتماعی بین‌المللی هنوز از تحولات بشری در چارچوب حقوق بین‌الملل فاصله دارد، اما می‌تواند به اندازه‌ی کافی این واقعیت اجتماعی وجود داشته باشد که هر دولتی را از این‌که به طور یکجانبه به منظور نفی تعهدات و الزامات بین‌المللی خود، ادعای نفع مالی داشته باشد، منع نماید.

هر چند دولت‌ها در رویارویی با تهدیدات امنیتی و منافع ملی حیاتی، حد و مرزی را برای اقدامات خود نمی‌شناسند، اما هیچ دولتی نمی‌تواند اقدامات خود را از رهگذر و نقض قواعد حقوق بشردوستانه اتخاذ و توجیه نماید. هنجارهای حقوق بشردوستانه، از منافع خاص دولت‌ها حمایت نمی‌کند، بلکه از منافع نوع بشر به

1. از جمله بنگرید به: قضیه‌ی ژولی بین فرانسه و بلژیک در سال 1933.

2. یکی از استثنائات قاعده‌ی منع توسل به زور (بند 4 ماده‌ی 2 منشور) در قالب ماده‌ی 51 منشور (حق ذاتی دفاع مشروع فردی یا دسته‌جمعی) به رسمیت شناخته شده است، که این امر به منزله‌ی یک قاعده‌ی حقوقی مورد قبول تمام نظام‌های حقوقی دنیا قرار گرفته است. لازم به ذکر است که توسل به ماده‌ی 51 بر اساس ارزیابی دولت‌ها از وضعیتی که اتفاق افتاده نیست، بلکه این امر مشروط به تحقق شرایطی است: اولاً وقوع تجاوز مسلحانه باید محرز گردد؛ ثانیاً، دفاع مشروع ضرورت داشته باشد. یعنی امکان توسل به راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز دیگری وجود نداشته باشد؛ ثالثاً؛ میان عمل دفاعی و اقدام تجاوزکارانه تناسب برقرار باشد.

معنای دقیق کلمه حمایت می‌کند؛ منافی که نه در اختیار و کنترل دولت‌ها است و نه این که دولت‌ها می‌توانند این منافع را توسط عملیات و اقدامات تلافی‌جویانه مورد تخطی و نقض قرار دهند (Barile, 1987: 3-4). در نظم حقوقی جدید که آن را انسانی شدن حقوق بین‌الملل نیز می‌نامند (Meron, 2006)، هر چند دولت‌ها هنوز بازیگر اصلی در منطق حقوق و روابط بین‌الملل هستند، اما هرگز مقوله‌ی امنیت، نظم و منافع ملی نباید به دولت‌ها این بهانه را بدهد تا برای دستیابی و رسیدن به آن‌ها دست به هر اقدامی بزنند.

3-4. برتری اصول حقوق بشردوستانه بر منافع ملی حیاتی دولت‌ها

دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در قضیه‌ی لوتوس 1927، در تفسیر جایگاه اصل حاکمیت دولت‌ها در نظم حقوقی بین‌المللی بینشی را ارائه نمود که با توجه به اهمیت آن می‌توان بدان «رویکرد لوتوسی به حاکمیت دولت‌ها» اطلاق کرد. بر این اساس تنها در سایه‌ی مقررات حقوق بین‌الملل است که می‌توان بر استقلال و آزادی عمل دولت‌ها محدودیت قائل شد (PCIJ Rep, 1927). فرض جواز متکی به اصل حاکمیت دولت‌ها در تقابل با اصل محدود بودن ابزارهای جنگی در منازعات مسلحانه قرار می‌گیرد. این تقابل انعکاس تقابل امنیت بشر با امنیت ملی دولت‌های حاکم است و به تعبیری دیگر، اصطکاک ضروریات بشردوستانه (انسان یا بشر) با ضروریات نظامی (دولت‌ها) را به تصویر می‌کشد. با توجه به برداشت لوتوسی¹ از نظم حقوقی و هم‌چنین بند 105 رأی مشورتی سلاح‌های هسته‌ای، دیوان به اصل حاکمیت و منافع ملی دولت‌ها بازگشت نموده و اعلام کرده که حقوق بین‌الملل موجود کاربرد سلاح‌های هسته‌ای را در مقام دفاع مشروع صراحتاً مجاز ندانسته، اما ممنوعیت صریحی را نیز بر آن پیش‌بینی نکرده است. چون اصل بر جواز است، دیدگاه لوتوسی دیوان به مشروعیت کاربرد سلاح‌های هسته‌ای در دفاع از خود خواهد انجامید. با این حال نباید این بند از رأی دیوان را جداگانه و بدون توجه به سایر اجزای رأی تفسیر نمود. دیوان در بند 39 رأی مشورتی به صراحت اعلام می‌کند: «سلاحی را که فی‌نفسه بر اساس معاهده یا عرف نامشروع است، نمی‌توان به این

1. Lotus Approach

دلیل که استفاده از آن در راستای هدفی مشروع مندرج در منشور است، مشروعیت بخشید». در واقع هدف نمی‌تواند وسیله را توجیه نماید.

قاضی بجاوی رئیس دیوان عقیده دارد که دفاع مشروع را اگر در شرایط حادی که در آن منافع ملی حیاتی و بقای یک کشور در معرض خطر است اعمال شود، نمی‌توان خالق وضعیتی دانست که در آن کشور، خود را از پای‌بندی به هنجارهای غیرقابل نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه مبرا بداند. به گفته‌ی وی، نسنجیده است که بقای یک کشور را دارای اولویتی بالاتر از بقای بشریت دانست.

دولت‌محوری جامعه‌ی بین‌المللی کنونی، الزاماً با حاکمیت‌محوری کامل دولت‌ها در همه‌ی زمینه‌ها و عرصه‌های روابط بین‌المللی همراه نمی‌باشد. حقوق بشردوستانه از جمله زمینه‌هایی است که مسیر توسعه‌ی حقوق بین‌الملل، نه بر پاشنه‌ی حاکمیت دولت، بلکه بر اساس ارتقای احترام به بشریت استوار است و طبیعی است که ارتقای وضعیت بشر در منازعاتی که اغلب دولت‌ها سازمان‌دهنده‌ی آن هستند، از طریق کاهش دامنه‌ی حاکمیت آن‌ها محقق خواهد شد. دکترین نیز بر قابل اعمال نبودن رویکرد لوتوسی به حقوق بشردوستانه، البته به صورت آرام دلالت دارد. شرط مارتنز گویای عدم کاربرد تفسیر و برداشت لوتوسی در حوزه‌ی حقوق بشردوستانه است و کسی نمی‌تواند بگوید هر آن‌چه صراحتاً در معاهده یا عرف منع نشده است، مجاز است؛ زیرا اصل بشریت و تمنیات وجدان عمومی، عناصر قانونی هستند که مانع از چنین فرضی می‌باشد. بنابراین، در حوزه‌ی مخاصمات مسلحانه، اصل بر ممنوعیت است، نه وجود حق.

3-5. تفسیر مضیق منافع ملی حیاتی به موازات تفسیر موسع موازین

حقوق بشردوستانه

در قالب عهدنامه‌های مودت،¹ که اشعار می‌دارند: «تعهدات دولت‌های طرفین، مانع از این نمی‌شود که هر یک از طرفین اقدامات لازم را برای حفظ منافع ملی حیاتی خود اتخاذ کنند». در پرتو نرم‌های حقوق بین‌الملل قابل تفسیر و تعبیر هستند. دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری همین امر را در قضیه‌ی لوتوس با لحنی

1. به عنوان مثال ماده‌ی 20 معاهده‌ی مودت، روابط اقتصادی و کنسولی ایالات متحده و ایران، 15 اوت 1955 و بند «د» ماده‌ی 21 معاهده‌ی دوستی، تجاری و دریانوردی 1956 بین آمریکا و نیکاراگوئه.

مشابه بیان نموده است. دیوان با مجاز دانستن ترکیه در تعقیب کشتی فرانسوی به دلیل منفعت ملی، اظهار داشت آزادی عمل و حاکمیت دولت‌ها در مواردی با قواعد و نُرم‌های حقوق بین‌الملل محدود می‌شود (PCIJ Rep, 1927).

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه‌ی سکوه‌های نفتی اعلام کرد که تفسیر در انحصار دولت‌های ذی‌نفع نیست (ICJ Rep, 2003)، اما به نظر می‌رسد که تفسیر مورد نظر دیوان، تفسیر حقوقی و نهایی در جریان رسیدگی قضایی است، و گرنه حق تفسیر قواعد حقوق بین‌الملل برای سازندگان آن‌ها (دولت‌ها) محفوظ است و این امر در ذات روابط بین‌المللی فعلی نهفته است. دیوان تلویحاً تعبیر و تشخیص اولیه‌ی منافع ملی و مصادیق آن را در بادی امر، بر عهده‌ی دولت‌ها قرار می‌دهد که در پرتو حق حاکمیت آن‌ها و ناشی از صلاحدید شخصی صورت می‌گیرد. با این وجود، تعبیر مذکور صرفاً اولیه بوده و این حق، انحصاری و بی‌قید و بند نیست، بلکه تصمیم و تشخیص نهایی مصادیق مذکور در صورت بروز اختلاف بین‌المللی، با مرجع قضایی است که در این خصوص تعیین‌کننده و قاطع خواهد بود. تصمیم و تشخیص، در صورتی توسط قاضی به عمل می‌آید که دولت‌های ذی‌ربط بر اساس مبانی صلاحیت دادگستری بین‌المللی، ضمن سپردن وظیفه‌ی حل و فصل اختلافات ناشی از تفسیر و اجرای معاهدات، تفسیر قضایی و قاطع این مفهوم را به دیوان بسپارند؛ کما این که در قضایای نیکاراگوئه و سکوه‌های نفتی، به دلیل این که چنین مفهومی در معاهده‌ی مودت طرف‌های اختلاف پیش‌بینی شده بود و صلاحیت اجباری حل اختلافات ناشی از تفسیر و اجرای چنین معاهده‌ای و در نتیجه چنین مفهومی نیز برای دیوان ایجاد شده بود، دیوان فرصت یافت تا خود را مرجع تفسیر نهایی آن اعلام نماید. با این حال، این که تشخیص نهایی این موضوع با دیوان است، حکم عام و کلی نبوده و مستند به معاهدات مودت 1955 و 1956 می‌باشد. بنابراین هم‌چنان که در ماده‌ی 21 موافقت‌نامه‌ی تعرفه و تجارت (گات) مقرر شده، ممکن است یک معاهده تشخیص این منافع را به دولت ذی‌ربط اعطا نماید. این اعطای اختیار، مغایر با حقوق بین‌الملل نخواهد بود؛ هر چند به نظر می‌رسد که در این حالت نیز تعبیر آن باید با رعایت موازین حقوق بین‌الملل باشد. با این حال، در مورد تشخیص و تعریف این قید در صورت فقدان وجود معاهده، نمی‌توان در رویه‌ی قضایی دیوان پاسخی روشن یافت.

تشخیص این که منافع ملی حیاتی یک دولت چه بوده و چه خطری فراروی آن قرار دارد، بر اساس شاخص و معیار عینی صورت می‌گیرد، نه تلقی ذهنی دولت مذکور، مگر آن که در معاهده‌ی مورد اختلاف، خلاف آن مقرر شده و قضاوت در این خصوص به تشخیص یکجانبه‌ی دولت ذی‌ربط منوط شده باشد. از این رو، منافع ملی دولت‌ها در سیاق عبارات موازین حقوق بین‌الملل درک و فهمیده می‌شود و به وسیله‌ی موازین و هنجارهای حقوق بین‌الملل است که مشخص می‌شود کدام یک از منافع برای دولت‌ها خوب و مناسب است (Fennimore, 1996: 2). فرض مستتر در مفهوم منافع ملی حیاتی و غیر آن، موجودیت یک دولت به عنوان واحد سیاسی مستقل از سایر دولت‌ها نیست؛ چرا که تمرکز سنتی منافع ملی یک دولت به عنوان واحد سیاسی در انزوای با شکوه با واقعیت مطابقت ندارد. منافع ملی با دولت به عنوان یک واحد مجزای سیاسی صرف، قابل تبیین و توجیه نیست.

3-6. دفاع مشروع به عنوان مصداقی از اقدام در جهت حمایت از

منافع ملی حیاتی و حقوق بشردوستانه

به نظر دیوان، حمایت از منافع ملی حیاتی دولت‌ها مفهومی گسترده‌تر داشته و دفاع از خود (فردی و جمعی)، یکی از مصادیق اقدامات ضروری برای حمایت از این منافع خواهد بود (ICJ Rep, 1986: 117)، با این حال دیوان مفهوم منافع ملی حیاتی را فراتر از مفهوم حمله‌ی مسلحانه در قالب دفاع مشروع دانست. هر چند امنیت به مفهوم نظامی هنوز در قلب منافع ملی حیاتی دولت‌ها قرار دارد، اما الزاماً محدود به حفظ تمامیت ارضی و استقلال سیاسی در برابر وقوع حمله‌ی مسلحانه نخواهد بود. دیوان دامنه‌ی منافع ملی حیاتی و امنیتی در رویه‌ی دولت‌ها را تایید نموده، بدون آن که خود در مقام تعیین این دامنه برآید. از نظر دیوان، حمایت از منافع ملی حیاتی می‌تواند از طریق دفاع از خود صورت پذیرد (ICJ Rep, 2003: 23)؛ اما تا حدودی که این مفهوم با ضرورت و تناسب در حقوق توسل به زور تلاقی یابد، نظر نهایی در خصوص مشروعیت حمایت از منافع ملی حیاتی دولت‌ها را مراجع قضایی بین‌المللی که اختلافات ناظر بر این موضوع به آن‌ها ارجاع خواهد شد، صادر خواهند کرد (Ibid: 24).

بنا به نظر تفسیری کمیسیون حقوق بین‌الملل، دفاع مشروع نمی‌تواند مجوزی برای نقض قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه باشد (ILC, 2001: Para3). حقوق بشردوستانه، بر حق ذاتی دفاع مشروع فردی یا جمعی که هر دولتی از آن به عنوان یک موضوع برابری حاکمیت برخوردار است و در ماده‌ی 51 منشور مورد حمایت قرار گرفته است، برتری و تقدم دارد. وضعیت شرایط حاد دفاع مشروع که در آن حیات و بقای یک دولت در معرض خطر خواهد بود، از چه اهمیت حقوقی برخوردار است که احتمالاً عدم رعایت حقوق بشردوستانه برای دولت مدافع در قبال تجاوز را موجه می‌سازد؟

با این‌که استفاده از سلاح (نه سلاح‌های کشتار جمعی) به عنوان لوازم حق ذاتی دفاع مشروع و استیفای حق بر تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت‌ها، توسط حقوق بین‌الملل کنونی سلب نشده، بلکه مورد حمایت قرار گرفته است،¹ اما هیچ کشوری نمی‌تواند حتی در اجرای حق ذاتی دفاع مشروع و به منظور تأمین منافع ملی و امنیت خود، امنیت و منافع دیگر دولت‌ها و امنیت جامعه‌ی بین‌المللی را به خطر اندازد. برای تحقق مقاصد مشروع، باید از ابزارهای مشروع استفاده کرد. بنابراین، دفاع از خود نمی‌تواند مجوزی برای استفاده از ابزارها و سلاح‌های نامشروع جنگی باشد؛ اگر چه استفاده از این ابزارها برای مقابله با حمله‌ی دشمن اجتناب‌ناپذیر باشند. از این رو، مشروعیت اقدامات دفاع مشروع هنگامی موجب عدم مسؤولیت بین‌المللی نمی‌شود که این اقدامات با حقوق بشردوستانه نیز سازگار باشد. دفاع از خود فی‌نفسه موجب مشروعیت استفاده از ابزارهای جنگی در مقام دفاع مشروع نمی‌شود. بلکه مشروعیت آن‌ها و تحقق دفاع از خود، منوط به آن است که اصول ضرورت و تناسب در دفاع رعایت شوند.

ملاحظات امنیتی نهفته در حقوق دفاع مشروع، موجب رخنه در عمومیت و شمول حقوق بشردوستانه شده و توهّم مشروعیت عدول از حقوق اخیر در موارد حاد دفاع از خود را در پی داشته است. به نظر دیوان، طرف‌های متخاصم اعم از این‌که

1. بر اساس رأی دیوان در قضیه‌ی نیکاراگوئه، هیچ قاعده‌ای در حقوق بین‌الملل وجود ندارد که بهره‌مندی دولت‌ها از سلاح را به حجمی خاص محدود نموده باشد. هم‌چنین رأی مشورتی سلاح‌های هسته‌ای مبتین قبول این نظر است که حداقل استفاده از سلاح دفاعی هسته‌ای در برابر حمله‌ی هسته‌ای صورت گرفته، مجاز است. این برداشت از رأی دیوان، به زبان حقوق بشردوستانه است.

مدافع یا متجاوز تلقی شوند، در قبال رعایت حقوق درگیری‌های مسلحانه تعهد برابر دارند و از این رو، هیچ دولتی نمی‌تواند به بهانه‌ی حق مشروع دفاع از خود، اصول حقوق بشردوستانه را کنار بگذارد (Christopher, 1997: 74)؛ چرا که قوانین بشردوستانه با خون قربانیان نوشته می‌شود نه با قانون‌گذاران.

برآمد

به رغم این که حساسیت دولت‌ها نسبت به حفظ منافع عالی حیاتی خود در برخی موارد قابل حمایت به نظر می‌رسد، لیکن در پرتو جهانی شدن موازین حقوق بشردوستانه، گرایش به سمت اندیشه‌ی حاکمیت و منافع ملی مطلق دولت‌ها، به معنی بی‌توجهی به اصول بنیادین حقوق بشردوستانه است. به عبارت دیگر، روند توسعه و تحول حقوق بین‌الملل، حاکی از آن است که حاکمیت و امنیت ملی دولت‌ها بایستی محدود به رعایت مصالح جمعی باشد که در بستر تحولات و مقتضیات جامعه‌ی بین‌المللی و در قالب موازین حقوقی شکل گرفته است. لذا در وضعیت کنونی با توسعه‌ی روزافزون دامنه‌ی نفوذ حقوق انسانی، حاکمیت‌ها محدود شده است.

دفاع از حیات و امنیت کشور نباید به قیمت تهدید جدی علیه امنیت بین‌المللی و در تعارض با قواعد و مقررات بین‌المللی باشد. بقای دولت ارزش نهایی نیست که ضرورتاً و الزاماً کلیه‌ی ارزش‌های دیگر به ویژه ارزش‌های نهفته در حقوق بشردوستانه را کنار گذارد. هیچ دولتی نمی‌تواند به بهانه‌ی حق مشروع دفاع از خود، اصول حقوق بشردوستانه را کنار بگذارد. یقیناً هیچ منطقی اقداماتی را که برای حفظ حیات و امنیت کشور یا دفاع از منافع ملی، موقعیت حیاتی مردم و کرامت انسان‌ها و اصول بشریت را به خطر بیندازد، تأیید نمی‌کند.

دولت‌ها قابل اجرا بودن قواعد حقوق بشردوستانه در منازعات مسلحانه را نشانه‌ی به خطر افتادن منافع ملی حیاتی تلقی می‌کنند. مبهم بودن برخی از اصول حقوق بشردوستانه (ضرورت نظامی) می‌تواند همه‌ی دستاوردهای حقوق بشردوستانه را به مخاطره اندازد؛ چرا که دست دولت‌ها در تفسیر آن بنا بر منافع و مصالح ملی خود باز است. بنابراین دولت‌ها با توسل به آن، سیاست نظامی نامحدود را مشروعیت می‌بخشند، اما بنا بر ماده‌ی 23 مقررات لاهه، ملاحظات مربوط به ضرورت نظامی نمی‌تواند دور شدن از قواعد حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه، به منظور کسب برتری نظامی با استفاده از روش‌های ممنوعه را توجیه کنند. کنار گذاشتن محذورات ناشی از رعایت محدودیت‌های ناظر بر ابزارها و روش‌های جنگی در هنگام دفاع از منافع و امنیت ملی به این بهانه که جنگ و بشردوستی کاملاً با هم ناسازگار است، نمی‌تواند قابل قبول باشد. تعدیل و محدودیت آزادی عمل دولت‌ها در به کار

بردن وسایل جنگی، نشانه‌ی التزام دولت‌ها به جنگ انسانی و صورت‌بندی متوازن و متعادل ملاحظات نظامی و ضرورت‌های بشردوستانه است.

رویه‌ی قضایی بین‌المللی نیز حاکی از آن است که در رابطه‌ی حاکمیت و منافع ملی حیاتی با نظم حقوقی بین‌المللی، این نظم حقوقی است که وجاهت اولی و مقدم دارد. هر چند رویه‌ها، منافع ملی حیاتی را نقض نمی‌کنند، بلکه بر خلاف دولت‌ها قائل به تئوری منافع ملی حیاتی محدود اند و اعلام می‌نمایند که منافع ملی حیاتی دولت‌ها، حق بنیادین آن‌ها در جامعه‌ی بین‌المللی متشکل از دولت‌های حاکم و برابر است، اما این حق محدود به حقوق بین‌الملل است، نه تفسیر هر یک از دولت‌ها.

تضمین حق ویژه برای یک دولت به بهانه‌ی منافع حیاتی، بی‌وجه می‌نماید. احترام و رعایت برخی ارزش‌های بنیادین نیاستی به میل و اراده‌ی آزاد دولت‌ها وا گذاشته شود، بلکه باید به عنوان دغدغه‌ی تمامی دولت‌ها در حقوق بین‌الملل شناسایی، برای آن ضمانت اجرا مقرر شود. نگرانی فزاینده‌ی بین‌المللی نسبت به حقوق بشردوستانه، با روش‌های برخاسته از تصورات حقوقی سنتی تک تک دولت‌ها قابل تحقق نیست. فرمول نزدیک به واقعیت برای عناصر منافع ملی حیاتی و حقوق بشردوستانه، نابودی کامل منافع ملی حیاتی نیست؛ چرا که این وضعیت اصولاً عملی نمی‌باشد.

فهرست منابع:

- البرزی ورکی، مسعود، «نقد و بررسی نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری راجع به تهدید یا توسل به سلاح‌های هسته‌ای»، مجله‌ی حقوقی، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره‌ی 31، پاییز 1383.
- پارک، سوهیون، «جامعه‌مشترک جهانی و همکاری بین‌المللی»، برگردان: حسین شریفی طرازکوهی، مجله‌ی راهبرد، شماره‌ی 19، بهار 1380.
- پیری، حیدر، «منافع ملی حیاتی در حقوق بین‌الملل با تأکید بر رویه‌های قضایی بین‌المللی»، پایان‌نامه‌ی کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، 1390.
- پیری، حیدر، «نقض موازین حقوق بشر به بهانه مبارزه با تروریسم»، در: تروریسم و مقابله با آن، تهران: مجمع جهانی صلح اسلامی و کنفرانس بین‌المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه، 1390.
- دلبروک، جوست، «حمایت بین‌المللی از حقوق بشر و حاکمیت دولت»، در: حقوق بشر در پرتو تحولات بین‌المللی، برگردان: حسین شریفی طرازکوهی، تهران: دادگستر، بهار 1377.
- دوسوالد بک، لوئیس، «اجرای حقوق بشردوستانه بین‌المللی در جنگ‌های آینده»، برگردان: حسین شریفی طرازکوهی، مجله‌ی سیاست دفاعی، تهران: شماره‌ی 34، 1380.
- راجرز، آنتونی؛ مالرب، پل، «قواعد کاربردی حقوق مختصات مسلحانه»، برگردان: کمیته‌ی ملی حقوق بشردوستانه، تهران: امیرکبیر، 1382.
- سواری، حسن؛ پیری، حیدر، «منافع ملی حیاتی دولت‌ها در پرتو معاهدات خلع سلاح و کنترل تسلیحات»، فصل‌نامه‌ی روابط خارجی، تهران: سال چهارم، شماره‌ی 3، پاییز 1391.
- شریفی طرازکوهی، حسین و ساعد، نادر، «ارزیابی تحلیلی تهاجم به عراق از منظر حقوق بین‌الملل»، مجله‌ی راهبرد دفاعی، تهران: پیش شماره‌ی اول، تابستان 1372.
- شهبازی، آرامش، «چالش مفهوم رزمنده در مبارزه با تروریسم»، مجله‌ی

پژوهش‌های حقوقی، تهران: شهر دانش، شماره‌ی 14، پاییز و زمستان 1387.
 غرایان زندی، داوود، «چشم‌انداز امنیت انسانی در خاورمیانه»، فصل‌نامه‌ی
 مطالعات راهبردی، تهران: شماره‌ی 3 (پیاپی 41)، پاییز 1387.
 گرین‌وود، کریستوفر، *حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه*، ویراسته دیتر
 فلک، به اهتمام: سیدقاسم زمانی و نادر ساعد، تهران: شهر دانش، 1387.
 ممتاز، جمشید و رنجبریان، امیرحسین، *حقوق بین‌الملل بشردوستانه: مخاصمات
 مسلحانه داخلی*، تهران: میزان، 1384.
 میرزایی ینگجه، سعید، *تحول مفهوم حاکمیت در سازمان ملل متحد*، تهران:
 وزارت امور خارجه، 1373.

Alexander R. J. Murray, "The Use of Combat Drones in Current Conflicts – A Legal Issue or a Political Problem?", *Gottingen Journal of International Law*, Volume.3., No.3, 2011.

Barile, G. "The Protection of Human Rights in Article 60", Paragraph 5 of the Vienna Convention on the Law of Treaties, *International Law at the Time of its Codification, Essays in Honor of Roberto Ago*, Volume II, 1987.

Bekker, Peter. "Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons", *Advisory Opinion. American Journal of International Law*, Vol. 91, No.1, January 1997.

Boisson, Laurence. *International Law, International Court of Justice and Nuclear Weapons*, Cambridge University Press, 1999.

Brownlie, Ian. *Principles of Public International Law*, Oxford, Clarendon Press, 1998.

Christian, Reus-smit, "Human Rights and the Social Construction of Sovereignty", *Review of International Studies*, No 27, 2001.

Christopher, Greenwood. "The Advisory Opinion on Nuclear Weapons and the Contribution of the International Court to International Humanitarian Law", *International Review of the Red Cross*, 1997, No.316.

Damrosch, Lori Fisler & Oxman, Bernard H. "ICJ Advisory Opin-

ion on Construction of a wall in the Occupied Palestinian Territory”, Editors’ Introduction, American Journal of International Law, Vol.99, No.1.

Dinstein, Yoram. *The Conduct of Hostilities under the Law of International Armed Conflict*, Cambridge University Press, 2004.

Falk, Richard A. “*Nuclear Weapons, International law and the World Court: A Historic Encounter*”, American Journal of International Law, Vol. 91, No.1, January 1997.

Fennimore, Martha. *National interest and International Society*, New York, Cornell University Press, 1996.

Henkin, Louis. “*International Law and National Interest*”, Columbia Journal of International Law, Vol.25, No.1, 1986.

Kirgis, Frederic L. “*Some Proportionality Issues Raised by Israel’s Use of Armed Force in Lebanon*”, American Society of International Law, August 17, 2006, Volume 10, Issue 20.

Kretzmer, David, “*The Advisory Opinion: the Light Treatment of International Humanitarian Law*”, American Journal of International Law, Vol.99, No.1, 2005.

Kretzmer, David, *The Occupation of Justice: the Supreme Court of Israel and the Occupied Territories*, Quoted in: Pengon: Stop the Wall in Palestine, Palestine, 2003.

Leslie, Green. *The Contemporary Law of Armed Conflict*, New York: Juris Publishing, Inc., 2008.

Morgenthau, Hans J. *Politics among Nations*, 5th ed, New York: Knopf, 1973.

Morgenthau, H.J. *In Defense of the National Interest*, New York, Alfred A. Knopf. 1951.

Roberts, Adam. “*Humanitarian Issues and Agencies as Triggers for International Military Action*”, International Review of the Red Cross, Vol. 82 No. 839, 2000.

Sachadev, A.K, “*Surface to Surface Missiles and International*

Law”, Research Fellow, Strategic Analysis, Volume 23, Issue 3, June 1999.

Simma, Bruno, “*From Bilateralism to Community Interests in International Law*”, Recueil des Cours de L’academie de Droit International, 1994.

Steinberger, Helmut. “*Sovereignty*”, In: Rudolf Bernhardt (ed.), EPIL, Vol.10, 1987.

Werner, Levi, “*The Vital National Interest and International Law*”, The International Review, No.1, January- April, 1997.

Y. Sandoz, “*Commentary on the Additional Protocols of 8 June 1977 to the Geneva Convention of 12 August 1949*”, Geneva 1987.

ICJ Reports, Case Concerning Oil Platforms, Islamic Republic of Iran V. United States of America, 2003.

ICJ Reports, Corfu Channel Case, Judgment of April 9, 1949.

ICJ Reports, Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, Advisory Opinion, July 2004.

ICJ Reports, Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion, 8 June, 1996.

ICJ Reports, Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America), Merits Judgment, 1986.

ICJ Reports. Armed Activities on the Territory of the Congo, (Democratic Republic of the Congo v. Uganda), 19 December 2005.

ICTY, Prosecutor v. Dario Kordic, Case No. IT-95-14/2-T, Judgment 2001.

International Covenant on Civil and Political Rights, 1996.

International Law Commission, Draft Articles on Responsibility for Internationally Wrongful Acts, Adopted by the ILC at its Fifty-Third Session, 2001.

PCIJ Reports, Mavrommatis Palestine Concessions, Judgment 1924 Series A, 1924.

PCIJ Reports, The S.S Lotus (France v. Turkey), 1927.
UK Ministry of Defense, The Manual of the Law of Armed Conflict.
Oxford University Press, 2004.